معرفی مشاهیر طب سنّتی اسلام و ایران

حکیم سیّداسماعیل جرجانی

فریبرز معطّر، علیرضا قنّادی*

گروه فارماکوگنوزی، دانشکده‌ی داروسازی و علوم دارویی، دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، اصفهان، ایران

سیّداسماعیل جرجانی پزشک و عالم مشهور اسلام و ایران، ازجمله دانشمندانی است که با وجود شهرت فراوان، آگاهی اندکی از دوران زندگی او در دست می‌باشد. نام جرجانی نامی است که بر تارک پزشکی ایران و اسلام می‌درخشد و دانشمندی است که از برترین مفاخر و مشاهیر این مرز و بوم پر گهر به حساب می‌آید. در مقام آشنایی با این پزشک برجسته، حکیم خردمند و نویسنده‌ی توانای ایران زمین، شاید به‌گفته‌ی دکتر بهپور اسکویی، بهتر باشد نخست از بخشی از القاب و عباراتی که فضلای هم‌عصر وی یا دانشمندان متاخّر در بزرگداشت و تجلیلش نگاشته‌اند یاد کرد:

«تاج العتره، نجم الاسلام، شفاء الارواح، شرف مکمّل علوم الاوایل، قدوه العلماء، افضل الحکماء، احیاگر طب و سایر علوم، مقنّن قانون و مجدّد رسوم طبیّه» که همه، نشان از اوج شهرت و عظمت این حکیم گران‌مایه از قرن‌ها پیش تا عصر حاضر دارد. سیّد زین‌الدّین (یا شرف‌الدّین) ابو ابراهیم اسماعیل‌بن حسن‌بن محمدبن احمد الحسینی الجرجانی در سال ٤٣٤ هجری برابر با ١٠٤١ میلادی در جرجان متولد شد. گفته می‌شود، وی از سادات حسینی و سادات اصفهان بوده است به نحوی که از او به عنوان سپاهانی گرگانی نیز نام‌برده‌اند. امّا از این که پدر و یا اجدادش که بوده و چه زمانی و به چه علّتی از اصفهان به گرگان مهاجرت نموده‌اند، اطلاعی در دست نیست. در دوران جرجانی، جرجان به عنوان شهری با آبادی و رونق کم‌نظیر و شهری که در نزد اهل علم همه‌جا صحبت از مدارس و علمای آن بوده، شهرت داشته است. لذا می‌توان پنداشت که جرجانی تحصیلات خویش را در همان شهر آغاز نموده باشد. از سوی دیگر این که تحصیلات طبّی خود را که در آن روزگار از سنین اوّلیه‌ی جوانی آغاز می‌شد، در گرگان شروع کرده است نیز چندان بعید نمی‌نماید. گفتنی است جرجان، شهری بود که شیخ‌الرّئیس ابن‌سینا مدّتی را در آن‌جا به سر برده و تدریس می‌کرده و حتّی کتاب اوّل قانون را نیز در همان جا تألیف نموده است. هم‌چنین دانشمندان و پزشکان بزرگ دیگری نیز در جرجان حضور داشته‌اند و به تدریس علوم مشغول بوده‌اند. به این ترتیب می‌توان گفت که جرجانی احتمالاً فراگیری طب و حتّی حکمت را در محضر شاگردان برجسته‌ی ابن‌سینا در جرجان آغاز نموده است.

جرجانی تحصیلات پزشکی خود را نزد ابوالقاسم عبدالرحمن‌بن علی‌بن ابی صادق النیشابوری ملقّب به بقراط ثانی که یکی از زبده‌ترین شاگردان شیخ‌الرّئیس ابوعلی سینا بوده، به پایان رسانده است. ابن ابی‌صادق که مردی باهوش و خوش قریحه بوده است و در طب و بالاخص تشریح و حکمت نیز متبحّر بود، در تربیت و رشد علمی جرجانی، نقش بسیار مهمّی ایفا کرد. این دانشمند بالاخص درباره‌ی کتب بقراط و جالینوس، مطالعات بسیار نموده به نحوی که تفاسیر او در مورد آثار این دو دانشمند بزرگ بی‌بدیل می‌باشد. به این ترتیب علّت دانش وسیع و اطلاعات عمیق جرجانی بالاخص در علم تشریح معلوم می‌گردد. به گونه‌ای که ثمره‌ی این اطلاعات گران‌بها بعداً در کلّیه‌ی آثار جرجانی ظاهر گردید.

یکی از نکات جالبی که از نوشته‌های جرجانی درباره‌ی وی

* فرد مسوول مکاتبات: ghannadi@pharm.mui.ac.ir

مشخص می‌شود، مسافرت‌های او جهت تحصیل دانش می‌باشد. اگرچه جرجانی به سبب مسافرت‌های خویش جهت کسب علم، از محضر استادان زیادی بهره برده است، ولی بیشتر اساتید جرجانی در علوم مختلف ناشناخته هستند. جرجانی پس از چندی، از زادگاهش عزم سفر نمود و در ابتدا به نیشابور و سپس به نقاط مختلفی از عراق عجم، فارس، اصفهان و خوزستان عزیمت کرد و در هر یک از این نواحی از پزشکان و حکمای آن‌جا بهره برد. در آن دوران، نیشابور مرکز بزرگ علم و معرفت و شهر بیمارستان‌های معظم بود و البته با توجه به مجلس درس ابوالقاسم ابن‌ابی‌صادق نیشابوری، پزشک برجسته‌ی آن دوران در این شهر، علّت عزیمت جرجانی به نیشابور مشخص می‌گردد. شهرهایی مانند ری (با سابقه‌ی حضور دارو پزشکان بزرگی چون رازی و ابوالحسن ترنجی) و اصفهان (با سابقه‌ی حضور ۱٤ ساله‌ی ابن سینا و نیز پزشک معروفی چون ابن مندویه) نیز در زمره‌ی شهرهای محل حضور و زندگی جرجانی بودند که هر دو نیز دارای بیمارستان‌های بزرگ و معروفی بودند. البته نسب اصفهانی جرجانی و اندیشه‌ی دیدار بستگان نیز احتمالاً می‌تواند دلیل مضاعفی برای وی در این مسافرت باشد. در شیراز بیمارستان مشهوری وجود داشت که از زمان ابو ماهر موسی‌بن سیّار و شاگردان نامدارش هم چون علی بن عباس اهوازی، دارای پزشکانی برجسته بود و بالاخره در خوزستان نیز با وجود آن‌که بیمارستان و دانشگاه کهن جندی شاپور کم‌وبیش غیرفعّال بود، امّا هم‌چنان پزشکان این مکتب دیرین که در سایر مناطق خوزستان می‌زیسته‌اند از شهرت برخوردار بودند. از میان این مناطق، به‌جز شهر نیشابور، تنها شهر دیگری که جرجانی خود به حضورش در آن اذعان داشته است، شهر قم واقع در عراق عجم می‌باشد. قم در روزگار جرجانی به عنوان شهری به تمامی شیعه‌نشین مشهور بوده است و مدرسینی در این شهر بوده‌اند که به آموزش علوم مختلف دینی و غیردینی می‌پرداخته‌اند.

جرجانی در خوارزم نیز زندگی کرده است. جرجانی علّت مسافرت خود به خوارزم و وجه تسمیه‌ی کتاب ذخیره را در مقدمه‌ی شاهکار طبی خود ذخیره‌ی خوارزمشاهی به شرح زیر توصیف می‌نماید:

«... امّا بعد چون تقدیر ایزد تعالی چنان بود که جمع‌کننده‌ی این کتاب، دعاگوی خداوند خوارزم‌شاه، العالم العادل المؤید المظفر المنصور ولی‌النعم قطب الدین نصرة الاسلام، جمال المسلمین، قاهر الکفرة و المشرکین عمادالدوله فخرالامه تاج‌المعالی امیرالامرا، ارسلان تکین یمین الملوک و السلاطین ابوالفتح محمد بن یمین‌الدین معین امیرالمؤمنین ادام الله دولته و حرس قدرته و اعلی کلمته، قصد خوارزم کرد و به‌خدمت این خداوند نیک‌بخت شد، اندر سال پانصد و چهار از هجرت، آب‌وهوای خوش خوارزم بدید و سیرت و سیاست و عدل این خداوند بشناخت و امنی که در این ولایت هست از هیبت و سیاست او، مژه آن بیافت [به مفهوم این است که اوضاع و احوال آن زمان و مکان آنچنان به ذائقه‌ی او خوش آمد که ...]، و اینجا مقام اختیار کرد و اندر سایه‌ی عدل و دولت او بیاسود و به نعمت و حشمت او مستظهر گشت و آثار نعمت او بر احوال خود بدید، واجب دانست حق نعمت شناختن و شکر آن گزاردن و رسم خدمت بجای آوردن، و ثمره‌ی علمی که مدّتی از عمر خویش اندر آن گذرانیده است اندر ولایت این خداوند نشر کردن. بر این نیت این کتاب به نام این خداوند جمع کرد و کتاب را "ذخیره‌ی خوارزمشاهی" نام کرد. تا هم چون نام او، خداوند اندر آفاق معروف گردد و هم چون خوب نامی او اندر جهان دیر بماند؛ و به پارسی ساخت تا به برکات دولت او منفعت این کتاب به هر کسی برسد و خاص و عام را بهره باشد انشاء الله عزّوجل.»

در هر حال جرجانی، کتاب ذخیره‌ی خوارزمشاهی و قسمت اعظم آثارش را در خوارزم تألیف و در آن‌جا در خدمت قطب‌الدین محمد به سر برده و پس از مرگ وی در دربار پسرش علاءالدوله اتسز نیز بسیار محترم بوده است. با توجه به علوی بودن جرجانی از یک‌سو و احتمال قوی تشیّع او از دیگرسو و اقامت طولانی وی در خوارزم که محیطی معتزلی‌پیشه در قرن‌های ٥ و ٦ قمری داشته است، باید مشرب عقل‌گرایانه و معتزلی‌پیشه‌ی او را احتمال داد و شاید از بعضی اشارات او در آثار موجودش بتوان چنین چیزی را استنباط کرد که به هر حال نیازمند بررسی‌های بیشتری است.

بررسی در کتاب ذخیره‌ی خوارزمشاهی نشان از حضور جرجانی در شهرهای مهمّ خراسان آن روزگار هم چون مرو و

بلخ را نیز می‌دهد: «... و من اندر شهر مرو دلیل دیدم که رنگ سیاهی اندروی آغاز بود... و من در شهر مرو مردی خردمند دیدم کی او را درد سرون رنجه داشتی ... و من به شهر بلخ یکی را دیدم که او را درد معده بودی ...»

خراسان در آن زمان یکی از مهم‌ترین مراکز تمدّن و فرهنگ به شمار می‌رفت و به چهار قسمت تقسیم می‌گردید. این چهار شهر بزرگ خراسان که از مهم‌ترین کانون‌های علمی آن دوران نیز به شمار می‌رفتند، نیشابور، مرو، بلخ و هرات بودند. البته چنان که ذکر شد، حضور وی در نیشابور در آغاز جوانی‌اش بوده، ولی به‌نظر می‌رسد اقامتش در شهرهایی چون مرو یا بلخ با توجه به اشاره‌ی وی به طبابت در آن‌جا احتمالاً در میان‌سالی و پس از مسافرت‌هایش به عراق عجم، اصفهان، فارس و خوزستان صورت گرفته است. هم‌چنین محتمل است که او در این دوره، در کنار طبابت به تدریس در این شهرها نیز اشتغال داشته است. نکته‌ی دیگری که از آشنایی جرجانی با لهجه‌ی اهالی مرو نتیجه می‌گردد، این است که باید دوره‌ی میان‌سالی وی بیشتر در شهر مرو سپری شده باشد. هرچند در کتاب ذخیره می‌توان به آگاهی‌هایی از نواحی مختلفی چون جرجان، مازندران، خوارزم و فرغانه نیز دست یافت. یک مطلب مهم دیگر احتمال آشنایی اوّلیه‌ی جرجانی با قطب‌الدین‌محمد خوارزم‌شاه در دوره‌ی اقامتش در مرو می‌باشد. چنان که می‌دانیم قطب‌الدّین محمد، در مرو به مکتب رفته و به کسب علم پرداخته است و با توجه به آغاز پادشاهی وی در سال ٤٩١ هجری قمری، احتمال می‌رود که جرجانی، خود از آموزگاران قطب‌الدّین محمد باشد. به هر حال جرجانی سال‌های آخر عمر را در این شهر به تدریس پزشکی و معالجه‌ی بیماران می‌پرداخته است.

بر طبق آن‌چه در بیشتر منابع ذکر گردیده است، جرجانی پس از مدّت‌ها اقامت در خوارزم و در اواخر عمر، آن‌جا را به قصد شهر مرو ترک گفته و تا زمان وفات در شهر اخیر به سر برده است. با این توصیف این سوال قابل طرح است که چرا جرجانی پس از یک اقامت طولانی مدّت بیست و چند سال در خوارزم و در حالی که بیش از ۹۰ سال از عمر شریفش می‌گذشت، مجدداً عزم سفر نموده و رنج مسیر طولانی بین خوارزم و مرو را متحمّل گشته، و اقدام به اقامت در مرو نموده است. متاسّفانه در منابع، پاسخی به این پرسش داده نشده و حتّی زمان این بازگشت نیز مشخص نیست، ولی شاید مراجعه به تاریخ بتواند ما را در پاسخ به این پرسش یاری دهد. هم‌چنان که در تاریخ آمده است، اتسز خوارزم‌شاه در سال ۵۳۰ هجری قمری علیه سلطان سنجر، پادشاه مقتدر سلجوقی شورش می‌کند و اعلام استقلال می‌نماید. هرچند زمان اوّلیه‌ی لشکرکشی سنجر به خوارزم برای سرکوبی اتسز در محرم سال ۵۳۳ هجری قمری ذکر گردیده ولی تصور می‌شود که عصیان در مقابل سلطانی قدرتمند چون سنجر و آن هم در سال‌های اوج اقتدار وی بر اوضاع اجتماعی-اقتصادی یک ایالت شورشی تأثیر سوئی داشته و آرامش دیرین آن‌جا را به دلهره و اضطراب عمومی مبدّل ساخته باشد. بدیهی است که این شرایط جدید برای مرد کهن‌سالی که می‌خواسته اواخر زندگی خویش را در آرامش همراه با احترام و اعزاز به سر برد، خوشایند نبوده و این خود می‌توانسته علّتی برای مهاجرت واپسین وی باشد. از سوی دیگر شاید بتوان این بازگشت وی را به پیش از سال‌های عصیان اتسز و به کهولت سن و گریزش از آب و هوای بیماری‌زای خوارزم مرتبط نمود. به هر حال جرجانی در این مسافرت و مهاجرت مجدّد خویش مرو را، که به جهت مرکزیّت حکومت سلجوقی در اوج آبادانی و شکوه خویش بود، به عنوان مقصد برگزیده و گویا در این شهر نیز مورد عنایت و حمایت بسیار سلطان سنجر قرار گرفته است. گفتنی است که تاریخ در مورد احتمال دعوت سنجر از جرجانی سکوت می‌کند ولی از بهره‌مندی بسیار فضلای مرو از بیاناتش و نیز زندگی سرشار از احترام و اکرامش در این شهر خبر می‌دهد.

جالب‌ترین گزارش تاریخی از این سال‌ها درباره‌ی جرجانی توسط ابوالحسن بیهقی، حکیم و فیلسوف معاصر وی در کتاب تتمه صوان الحکمه ارایه شده است که به ملاقاتش با جرجانی در شهری در مسیر شهرهای بزرگ مرو و نیشابور در سال ۵۳۱ هجری قمری اشاره دارد. این گزارش کوتاه و کم نظیر البتّه خود منکر تاریخ ۵۳۰ هجری قمری به عنوان فوت جرجانی (ذکر شده در کشف الظنون ذیل خفی علایی) است و نیز نشان از عدم فرتوتی و ناتوانی وی در این سال‌ها که مانع از انجام مسافرت‌هایش به شهرهای خراسان گردد، دارد.

در مورد زمان درگذشت جرجانی سه تاریخ مختلف ذکر گردیده است. شاید کهن‌ترین منبعی که به تاریخ و مکان وفات جرجانی پرداخته، معجم البلدان یاقوت حموی باشد که مرگ وی را در سال ۵۳۱ هجری قمری ذکر نموده است. در عین حال در کشف الظنون حاجی خلیفه بدون ذکر منبع دو بار ۵۳۱ هجری قمری (در ذیل ذخیره‌ی خوارزمشاهی و زبده الطب)، یک‌بار سال ۵۳۰ هجری قمری (در ذیل خفی علایی) و یک‌بار سال ۵۳۵ هجری قمری (در ذیل الاغراض الطبیه) را به عنوان سال درگذشت وی بیان کرده است. در این میان البتّه آن‌چه محتمل‌تر و پذیرفته‌تر می‌باشد، سال ۵۳۱ هجری قمری است. و به این ترتیب بود که ستاره‌ای درخشان از آسمان علم و ادب این مرز و بوم پس از ۹۶ سال فروزندگی و با به یادگار گذاشتن آثار ارجمندی که چراغ راه علم و دانش در این سرزمین بود رو به افول نهاد و به خاموشی گرایید. وفات جرجانی در مرو اتفاق افتاد و وی در همین شهر به خاک سپرده شد.

تألیفات و آثار جرجانی:

سیّداسماعیل جرجانی علاوه بر علوم پزشکی و داروشناسی، مانند اکثر علمای بزرگ سلف خود چون زکریای رازی و شیخ‌الرّئیس ابوعلی‌سینا در علوم دینی، فلسفه و اخلاق نیز دست داشته و متبحّر بوده است. با توجه به اشاره‌ی منابع، جرجانی به‌جز علم طب و مطالب پیرامونی آن چون حفظ الصحّه، تشریح، وظایف الاعضاء، داروشناسی و داروسازی و حتی دامپزشکی و نیز علم حدیث، در علوم دیگری چون ادبیّات و شعر عرب، اخلاق، عرفان و حکمت به تحصیل اشتغال داشته و تبحّر و شهرت بسیار کسب نموده و احیاناً به تألیف کتاب نیز اقدام نموده است. هم‌چنین با توجه به شهرت وی به عنوان امام، مهارت و معروفیت او در علوم اسلامی (چون فقه، حدیث، تفسیر، ...) مشخص می‌گردد.

تعداد دقیق تألیف‌های سیّداسماعیل جرجانی توسط هیچ‌یک از مورّخین پزشکی ذکر نگردیده است. آن‌چه مسلّم است این که نامبرده ۵ کتاب در علم پزشکی به زبان فارسی تألیف و تعداد دیگری نیز در زمینه‌ی فلسفه، اخلاق و غیره اکثراً به زبان عربی تألیف نموده که در ذیل به شرح سه اثر مهم وی در علم پزشکی به اختصار پرداخته می‌شود:

۱- ذخیره‌ی خوارزمشاهی:

کتاب ذخیره‌ی خوارزمشاهی مهم‌ترین اثر جرجانی می‌باشد که به زبان فارسی تألیف شده است و شامل قریب به چهارصد و پنجاه هزار کلمه است. این کتاب را جرجانی در سال ۵۰٤ هجری همان‌طور که در مقدّمه‌ی کتاب ذخیره ذکر نموده است، به نام قطب‌الدّین محمد خوارزم‌شاه تألیف نموده است.

تألیف ذخیره در آن روزگار از چند نظر قابل توجه بود: اولاً ذخیره، اوّلین کتاب مرجع در پزشکی است که پس از گذشت تقریباً یک سده پس از تألیف مرجعی به نام قانون ابن‌سینا نگارش می‌یافت. ثانیاً ذخیره هرچند بر پایه و اساس قانون ابن‌سینا تألیف یافت و نویسنده‌ی ذخیره خود شاگرد ابن سینا و ادامه دهنده‌ی روش وی در پزشکی به شمار می‌رفت (روشی که برای جزء علمی طب اهمیّت ویژه‌ای قائل است و پرداختن به علل عملکرد بدن در سلامت و بیماری براساس اصول کهن پزشکی آن روزگار مشخصه‌ی آن می‌باشد) ولی به جهت ذکر نظرات و شیوه‌های طبّی، علمی و بالینی رازی و اهوازی و نیز بیان تجربیّات پزشکان برجسته‌ای چون: علی‌ابن عیسی الکحّال (بزرگ‌ترین چشم‌پزشک مسلمان و صاحب تذکرهٔ الکحالین در سده‌های ٤ و ۵ هجری و قمری)، ابوالحسن ترنجی، استاد احمد فرج، ابن صادق و ... و بالاخره دانسته‌ها و آزموده‌های بسیار جرجانی، اثری پربارتر نسبت به قانون گردیده و گامی بزرگ در ترقّی و اعتلای عصر تصانیف طب اسلامی به شمار می‌آید. ثالثاً ذخیره، اوّلین مرجع کامل طبّی و دایره‌المعارف پزشکی به زبان فارسی تا آن زمان بود و توسط آن، نیاز پزشکان و دانشجویان پزشکی به مرجعی فارسی که نیازمندی آن‌ها را به مراجع طبّی عربی به حداقل برساند برطرف نمود. در حقیقت با تألیف این کتاب دوره‌ی تجدّد طب ایرانی، که با رویکرد غالب پزشکان ایران زمین به فارسی‌نویسی مشخص می‌گردد، به اوج خود رسید و حرکت محدودی که به‌وسیله‌ی هروی و اخوینی در راستای احیا و ایجاد یک طب ملی و پزشکی فارسی برای استفاده‌ی عموم ایرانیان آغاز شده و توسط احمد فرج و ابن‌سینا تداوم یافته بود، به‌وسیله‌ی جرجانی و تألیف این کتاب به یک جریان همگانی سراسری تبدیل شد. رابعاً نگارش این

کتاب نه تنها گامی بزرگ در احیا و حفظ کلمات و اصطلاحات زبان فارسی بود، بلکه منبعی سرشار از اطّلاعات و اصطلاحات پزشکی به زبان فارسی برای تألیف‌های بعد از خود گردید. جرجانی با نگارش این کتاب نه تنها استقلال علمی طب ایرانی از مراکز مهمّ پزشکی بغداد (که توسط ابن‌سینا آغاز شد) را تکمیل کرد، بلکه آن‌را با استقلال فرهنگی نیز همراه نمود و زبان علمی فارسی را همتا و یا جایگزین زبان عربی نمود. این نکته نیز شایان ذکر است که جرجانی با طبابت و تدریس وتألیف‌های ارزنده‌ی خویش در تقویت مراکز طب ایرانی نقش به سزایی ایفا نمود.

این اثر عظیم که در حقیقت یک دایرهٔ المعارف کامل علوم پزشکی است، شامل ۱۱ کتاب می‌باشد. جرجانی در نظر داشته است که ذخیره را در ۹ کتاب تألیف نماید ولی همان‌طور که در بیانیه‌ی ختم کتاب نهم ذکر می‌نماید، بعداً تصمیم می‌گیرد که در کتاب فرآباذین، به ذکر کتاب منافع الاعضاء الحیوانات نیز بپردازد. علّت اضافه نمودن کتاب فرآباذین و عذر دیر به اتمام رساندن کتاب را جرجانی به شرح زیر در انتهای کتاب نهم ذخیره ذکر می‌نماید:

«... و اکنون عذر دیر تمام شدن این کتاب: یک عذر آن است که فرمان عالی خداوندی لایزال عالیا چنان بود که داروخانه‌ی بهاء الدوله را رحمهٔ ا... این بنده تیمار دارد و مردم خوارزم چون دیدند کی آن چیز بردست بنده می‌رود بیشتری روی بدین بنده داشتند و گاه بی‌گاه از سؤال و جواب مردمان نزدیک شده و زحمتی بودی و بنده را به ضرورت سر ساعت گوش به سئوال یک بایستی داشت و دل به جواب او مشغول تا سهوی و تقصیری نیفتد و اندرین معنی پیوسته بودست... بدین سبب بنده را فرصت این کار سخت بودی و از بهر آن فرصت اندک بود این خدمت ویرا از دست برآمد. ...

تقصیر اندر این کتاب آن است که بنده را کتاب ادویه‌ی مفرده جمع نکرد و کتاب قرآباذین جمع نکرد و عادت چنانست کی هر کتابی کی بدین حجم و بدین شرح باشد از کتاب ادویه‌ی مفرد خالی نباشد. ... »

جرجانی سپس در مقدمه‌ی کتاب منافع الاعضاء الحیوانات با کلمات زیر به شرح تألیف کتاب منافع اعضاء حیوانات و قرآباذین می‌پردازد:

«... و بنده را به روزگار جوانی فراغت آن نبود کی سیاحت کردی و نبات‌ها و معدن‌ها طلب کردی و داروها بدیدی و بیازمودی و هر یک را به حقیقت بشناختی امّا داروهای حیوانی برخلاف آن است از بهر آن حیوانات را می‌توان دانست و منافع آن به ترتیبی خوب‌تر جمع کرده شود و چون عذر خالی گذاشتن این کتاب از ادویه‌ی مفرده این بود که یادکرده آمد، واجب شد اندر قرآباذین این کتاب داروهای کی اندر علاج هر اندامی بکار آید این داروها شمرده آید و اندر آخر هر بابی طبع و فعل هر داروی یاد کرده آید، تا مبتدی را فایده‌ی قرآباذین بیشتر باشد و بر منفعت هر معجونی واقف‌تر شود و بداند کی هر داروی اندر هر معجونی از بهر چه کار کرده‌اند و اگر حاجت آید کی ترکیب کنند اندر ترکیب آن به بصیرت بود... بدین سبب قرآباذین این کتاب دو مقالت است، مقالت اوّل اندر یاد کردن داروها مفرده کی بدین ترتیب یادکرده و مقالت دوّم اندر یاد کردن انواع داروها، مرکب. ... »

۲- خف علایی یا خفی علایی = الخفیه العلائیه

این کتاب را که در حقیقت مختصری از ذخیره‌ی خوارزمشاهی است، جرجانی به خواهش امیر اسفهار ارسلان ولی‌العهد ابوالمظفر آتسز خوارزمشاهی تألیف نموده است. در مورد وجه تسمیه‌ی کتاب جرجانی در مقدّمه‌ی این کتاب به شرح زیر اشاره می‌نماید:

«... امّا بعد چون خادم دعاگوی اسماعیل‌بن احمدبن الحسینی الجرجانی از جمع کتاب ذخیره‌ی خوارزمشاهی فارغ شده به زبان خداوند زاده امیر الاصفی الاجل السیّدالعادل بهاءالدین عمده‌الاسلام محمد علاءالدوله ضیاءالله نجم‌الامه مویّدالملک تاج‌الملک و السّلاطین نظام‌المعالی قزل ارسلان ابومظفر (اتسزبن خوارزم‌شاه) حسام امیرالمومنین حدس‌الله دولته رفت که کتاب ذخیره، کتاب بزرگ است. کتابی باید مختصر که هر وقت در توان گرفتن و مطالعه کردن و در سفر و حضر با خود داشتن به حکم فرمان و مبارکی نظرعالی زیدعلوه این مختصر آغاز کرده شد، چنانچه همه‌ی باب‌های آن مختصری مشتمل است به نکته‌های بسیار و فوائد که بیشتر کتاب‌های بزرگ از آن خالی است و اهل فضل و ارباب صحّت را مقصود آن نکته باشد ... و این مختصر در دو جمله نهاده شد بر قطع مطول تا پیوسته در هر موزه توان

داشتن و بدین سبب این مختصر به خف علایی نام کرده شد و از ایزدتعالی توفیق تمام کردن این مقصود خواسته آمد. ... »

همان‌طور که از مقدمه بر می‌آید جرجانی، کتاب خفی علایی را به عنوان مختصری از ذخیره تألیف نموده که در تمام اوقات به آن دسترسی باشد و در قطع کوچک و طویل تنظیم کرده تا بتوان به راحتی آن‌را در چکمه و در سفر حمل نمود.

خفی علایی در حقیقت یک دوره‌ی مختصر علم طب است که توسط استاد علّامه شادروان دکتر محمود نجم آبادی و آقای دکتر علی اکبر ولایتی با شرح و تفصیل و توضیحات علمی به چاپ رسیده است.

تاریخ نگارش کتاب خفی‌علایی به‌روشنی معلوم نیست ولی مسلماً همان‌طور که جرجانی خود در مقدّمه‌ی آن اشاره دارد، بعد از سال ٥٠٤ (١١١٠ میلادی) تألیف ذخیره انجام شده است.

در نسخه‌ای از این کتاب که در کتابخانه‌ی تیپوسلطان قرار دارد، تاریخ تألیف کتاب ٥٠٧ هجری برابر ١١٣ میلادی ذکر شده است. این تاریخ غیرمتحمل به‌نظر می‌رسد، زیرا اتسز که جرجانی کتاب را به خواهش او نگاشته است در سال ٥٢٢ هجری به پادشاهی خوارزم رسیده و بنابراین می‌بایست کتاب در سال‌های بعد از ٥٢٢ هجری تألیف شده باشد.

٣- الاغراض الطبیه و المباحث العلائیه:

کتاب اغراض الطب، سوّمین اثر جرجانی به زبان فارسی است که بر حسب خواهش مجدالدّین ابومحمد صاحب محمد البخاری وزیر علاءالدین اتسز خوارزم‌شاه در فاصله‌ی سال‌های ٥٢٢ تا ٥٣١ هجری و بعد از نگارش خفی‌علایی تألیف شده است.

جرجانی در مقدمه‌ی این کتاب که در حقیقت حدّ وسطی بین ذخیره و خفی‌علایی است، این‌طور می‌فرماید:

«... و سرمایه‌ی خادم علم طب است و بیش از این مختصری خفی ساخته بودست و اکنون به حکم فرمان ... امام اجل مجدالدین ابومحمد البخاری ... این خدمت ساخته آمد ... اگر خادم دعاگوی را نیز این محل باشد که این کتاب را شرف و محلّ و رتبت او یاد کند عیب نباشد، متابعت کردن پیشینگان چنان‌چه قاعده‌ی ایشان بوده است و از بهر آن به حجم کوچک است و به معنی بزرگ و به صورت مختصر و به کثرت فوائد و شرح مشکلات مبسوط، هیچ نکته در موضع خویش و فواید علمی از این کتاب بیرون و فرو گذاشته نیست، بلکه اندر مضایق و مواضع بحث تصرف‌ها کرده آمده است و به غایت تحقیق رسانیده و کشف تمام کرده، هر فاضلی که در این علم و بر اسرار و دقایق این صنعت واقف بود، چون مطالعه کند داند که داد هر نکته داده آمدست و بدین سبب این کتاب را «الاغراض الطبیه و المباحث العلائیه» نام کرده شد و دعوی خادم آن است که امروز در علمی طب مختصری بدین کمال موجود نیست، درستی این دعوی به مطالعه معلوم گردد و به مقایسه ظاهر شود.... »

پی نوشت

در تهیّه‌ی این مقاله علاوه بر استفاده از کتب ذخیره‌ی خوارزمشاهی، خفی‌علایی و الاغراض الطبیه و المباحث العلائیه تألیف حکیم سیّداسماعیل جرجانی، از کتب "مجموعه‌ی مقالات کنگره‌ی بین‌المللی تاریخ پزشکی در اسلام و ایران" و "مجموعه مقالات کنگره‌ی بزرگداشت حکیم سیّداسماعیل جرجانی" نیز استفاده گردیده است.